

موضوع 6

تولد عیسی مسیح

متی باب ۱ آیات ۱۸ تا ۲۵

لوقا باب ۱ آیات ۲۶ تا ۳۸ - باب ۲ آیات ۱ تا ۲۰

متی باب ۱ آیات ۱۸ تا ۲۵

۱۸ واقعه تولد عیسی مسیح به این شرح است: مریم، مادر عیسی که در عقد یوسف بود، قبل از ازدواج با او، بوسیله روح القدس آبتن شد. **۱۹** یوسف که سخت پای بند اصول اخلاق بود، بر آن شد که نامزدی خود را بهم بزند، اما در نظر داشت این کار را در خفا انجام دهد تا مبادا مریم بی آبرو شود. **۲۰** او غرق در اینگونه افکار بود که بخواب رفت. در خواب فرشته‌ای را دید که به او گفت: «یوسف، پسر داود، از ازدواج با مریم نگران نباش. کودکی که در رحم اوست، از روح القدس است. **۲۱** او پسری خواهد زاید، و تو نام او را عیسی (یعنی نجات دهنده) خواهی نهاد، چون او قوم خود را از گناهانشان خواهد رها کند.» **۲۲** و این همان پیغامی است که خداوند قرن‌ها قبل به زبان نبی خود «اشعیا» فرموده بود: **۲۳** «بنگرید! دختری باکره آبتن خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد، و او را عمانوئیل خواهند نامید.» (عمانوئیل بزبان عبری به معنی «خدا با ما» است.) **۲۴** چون یوسف بیدار شد، طبق دستور فرشته عمل کرد و مریم را به خانه‌اش آورد تا همسر او باشد؛ **۲۵** اما با او همبستر نشد تا وقتی که او پسرش را به دنیا آورد؛ و یوسف او را «عیسی» نام نهاد.

لوقا باب ۱ آیات ۲۶ تا ۳۸

مژده تولد عیسی

۲۶ در ششمین ماه بارداری الیزابت، خدا فرشته خود جبرائیل را به ناصره، یکی از شهرهای استان جلیل فرستاد، **۲۷** تا وحی او را به دختری به نام مریم برساند. مریم نامزدی داشت به نام یوسف، از نسل داوود پادشاه. **۲۸** جبرائیل به مریم ظاهر شد و گفت: «سلام بر تو ای دختری که مورد لطف پروردگار قرار گرفته‌ای! خداوند با توست!» **۲۹** مریم سخت پریشان و متحیر شد، چون نمی‌توانست بفهمد منظور فرشته از این سخنان چیست. **۳۰** فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس! زیرا خدا بر تو نظر لطف انداخته است! **۳۱** تو بزودی باردار شده، پسری به دنیا خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد. **۳۲** او مردی بزرگ خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد و خداوند تخت سلطنت جدش داوود را به او واگذار خواهد کرد **۳۳** تا برای همیشه بر قوم اسرائیل سلطنت کند. سلطنت او هرگز پایان نخواهد یافت!» **۳۴** مریم از فرشته پرسید: «اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی هرگز به من نرسیده است!» **۳۵** فرشته جواب داد: «روح القدس بر تو نازل

خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن نوزاد مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد. **۳۶** بدان که خویشاوند تو الیزابت نیز شش ماه پیش در سن پیری باردار شده و بزودی پسری به دنیا خواهد آورد؛ بلی، همان کسی که همه او را نازا می خواندند. **۳۷** زیرا برای خدا هیچ کاری محال نیست!»

۳۸ مریم گفت: «من خدمتگزار خداوند هستم و هر چه او بخواهد، با کمال میل انجام می دهم. از خدا می خواهم که هر چه گفتم، همان بشود.» آنگاه فرشته ناپدید شد.

لوقا باب ۲ آیات ۱ تا ۲۰

تولد عیسی مسیح

۱ در آن زمان، اوگوستوس، امپراتور روم، فرمان داد تا مردم را در تمام سرزمینهای تحت سلطه امپراطوری سرشماری کنند. **۲** این سرشماری زمانی صورت گرفت که کرینیوس، از جانب امپراطور، فرماندار سوریه بود. **۳** برای شرکت در سرشماری، هر شخص می بایست به شهر آبا و اجدادی خود می رفت. **۴** از اینرو، یوسف نیز از شهر ناصره در استان جلیل، به زادگاه داوود پادشاه یعنی بیت لحم در استان یهودیه رفت زیرا او از نسل داوود پادشاه بود. **۵** مریم نیز که در عقد یوسف بود و آخرین روزهای بارداری خود را می گذراند، همراه او رفت تا ثبت نام کند. **۶** هنگامی که در بیت لحم بودند، وقت وضع حمل مریم فرا رسید، **۷** و نخستین فرزند خود را که پسر بود، به دنیا آورد و او را در قنذاقی پچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه آنجا برای ایشان جا نبود. **۸** در دشت های اطراف آن شهر، چوپانانی بودند که شبانگاه از گله های خود مراقبت می کردند. **۹** آن شب، ناگهان فرشته ای در میان ایشان ظاهر شد و نور جلال خداوند در اطرافشان تابید و ترس همه را فرا گرفت. **۱۰** اما فرشته به ایشان اطمینان خاطر داد و گفت: «نترسید! من حامل مرده ای برای شما هستم، مرده ای مسرت بخش برای همه مردم! **۱۱** و آن اینست که همین امروز مسیح، خداوند و نجات دهنده شما، در شهر داوود چشم به جهان گشود. **۱۲** علامت درستی سخن من اینست که نوزادی را خواهید دید که در قنذاق پچیده و در آخور خوابانیده اند.» **۱۳** ناگهان گروه بیشماری از فرشتگان آسمانی به آن فرشته پیوستند. آنان در ستایش خدا، می سرآیدند و می گفتند: **۱۴** «خدا را در آسمان ها جلال باد و بر زمین، در میان مردمی که خدا را خشنود می سازند، آرامش و صفا برقرار باد!» **۱۵** چون فرشتگان به آسمان بازگشتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیایید به بیت لحم برویم و این واقعه عجیب را که خداوند خبرش را به ما داده است، به چشم بینیم.» **۱۶** پس با شتاب به بیت لحم رفتند و مریم و یوسف را پیدا کردند. آنگاه نوزاد را دیدند که در آخوری خوابیده است. **۱۷** چوپانان بی درنگ ماجرا را به گوش همه رساندند و سخنانی را که فرشته درباره نوزاد گفته بود، بازگو کردند. **۱۸** هر که گفته های آنان را می شنید، حیرت زده می شد. **۱۹** اما مریم، تمام این رویدادها را در دل خود نگاه می داشت و اغلب درباره آنها به فکر فرو می رفت. **۲۰** پس چوپانان به صحرا نزد گله های خود بازگشتند و خدا را سپاس می گفتند بسبب آنچه مطابق گفته فرشتگان دیده و شنیده بودند.

سوالات:

- چه نوع احساساتی مردم در این قسمت از کلام داشتند؟
- چه اتفاقات فراطبیعی پس از به دنیا آمدن عیسی مسیح رخ داد؟
- کدام وعده ها در مورد فرزندی که مریم به دنیا می آورد داده شد؟